

## توطئه حسینعلی میرزا فرمانفرما در فارس

( ۱۲۴۳ - ۱۲۴۵ قمری )

تاریخ ایران زوایای تاریک و قضایای نهفته بسیار دارد و چه بسیار حقایق تاریخی که در آن تاریکیها برای ابد نهفته و مدفون شده و بر اثر آن اشتباهات و لغزشهایی در تاریخ مدون کشور ما بوجود آمده است . این مسأله وقتی بهتر بشود میرسد که می‌بینیم گاهگاه اسناد و مدارکی غیر قابل تردید مربوط بدوسه قرن اخیر از گوشه و کنار بدست می‌آید و چون بامتون کتب تاریخی مطابقت می‌کنیم یا جوردر نمی‌آید و یا بکلی از آن نکات ذکر و خبری نمی‌یابیم . علل این مسأله بسیار است که خود مقاله‌ای جداگانه می‌خواهد و ما برای جلوگیری از اطناب کلام از تفصیل آنها صرف نظر می‌کنیم و در اینجا همینقدر لازم است بگوئیم وظیفه اهل قلم است که بتدریج با بدست آوردن مدارک و اسناد متفرق حتی المقدور برفع این ابهامات و اشتباهات و نقائص بکوشند ، و نیز وظیفه وجدانی کسانی که از اینگونه نوشته‌ها و اسناد نزد خود یا پیش دیگران سراغ دارند این است که آنها را دردسترس صاحبان قلم و اهل ذوق بگذارند ، و اما در این شماره بشرح یک توطئه دامنه‌دار شاهزاده حسینعلی میرزا فرمانفرما خواهیم پرداخت که در تواریخ مدون دوره قاجاریه از آن ذکر نشده و نیز اشتباهاتی را که مورخان این عصر در این باره مرتکب شده اند یکایک یادآور میشویم ، و قبل از شروع بموضوع هم نگارنده بر خود فرض میدانم از حضرت آقای خانباها نوری دامت افاضاته‌العالی سمیمانه سپاسگزاری نمایم که با نهایت کشادگی و وسعت صدر مقدار زیادی اسناد و مدارک خانوادگی خود را در اختیار نگارنده گذاشتند و قسمت اخیر این مقاله مستند بهمان مدارک میباشد .

۱۳۰۹

جنگهای دوره دوم ایران و روس که در سال ۱۲۴۱ قمری آغاز شده بود در تاریخ سوم ربیع‌الثانی ۱۲۴۳ با تصرف شهر تبریز توسط روسها خاتمه یافت و عباس میرزا که کار را بدان حال یافت اجباراً دست از جنگ کشید و متعاقب آن قرار بر صلح افتاد . محل ملاقات طرفین دهخوارقان تعیین شد و نایب‌السلطنه عباس میرزا با کسان خود با آنجا رفتند تا با ژنرال باسکیویچ فرمانده کل قوای روسیه در باره انعقاد قرارداد صلح مذاکره نمایند . در خلال این احوال خبر تصرف تبریز چون بطهران رسید فتحعلیشاه کلیه شاهزادگان و حکام را با قوای ابوالجمععی خود بطهران طلبید از آنجمله بود شاهزاده حسینعلی میرزا حکمران خراسان که با پرچم سیاه متعلق بساستانه قدس رضوی با قوای

منظمی از خراسانیان بطهران آمد. در طهران جمعی از مخالفان عباس میرزا که باسم اینکتاب السلطنه با روسها ساخته است در کار او افساد می کردند کرد شجاع السلطنه جمع شدند و او نیز بداعیه ولایتعهدی بتحریک آنها پرداخت و آشوبی بزرگ برپا شد، چنانکه چون این خبر با خبرمجموع عزل نایب السلطنه از ولایتعهدی، بیاسکیویچ رسید امر مصالحه و انعقاد قرارداد را متوقف گذارد و باتسامح وی اعتنائی تلقی نمود.

باستناد نامه ای که از قائم مقام در دست است و این نامه در ماه شعبان همین سال (یعنی سال ۱۲۴۳) نوشته شده، حسینعلی میرزا فرمانفرما در این موقع از این آشفتگی استفاده کرده با نایب السلطنه هندوستان ارتباط گرفته بوده است، و این مطلب است که در تواریخ سالهای ۱۲۴۴ قاجاریه بهیچوجه بدان اشاره ای نشده و دنباله آترام که بسال ۱۲۴۵ کشیده میشود جزء وقایع تحریف و بنحو دیگری ضبط کرده اند.

این است سواد نامه قائم مقام که در یک مجموعه خطی از منشآت او متعلق بکتابخانه ملی ملک موجود است و متأسفانه بعلمت بی سواد کاتب نسخه، پاره ای اشتباهات و افتادگیها دارد:

« برادر من کارها بحمدالله بروفق مراد دولتخواهان است. جناب اقدس الهی بعد از سال گذشته نوعی کرد که دولتهای بزرگ باین دولت قاهره محتاج و ملتجی شدهاند بالفعل روس خواهش دارد که با عثمانلو بجنگیم و با اوموافق باشیم. عثمانلومیخواهد با روس بجنگیم و با او موافقت کنیم. دو فصل عهدنامه را اولیای انگلستان باختیار امنای دولت شاهنشاه روحی فدا کرده اند که برقرار باشد و ما دویست هزار تومان را ندهیم یا اخراج (-) و دویست هزار تومان را بدهیم. حمایت را نوشته اند واجب میدانیم از دولت ایران بکنیم لکن بشرط آنکه با روسیه سبقت در مجادله نکنند و با عثمانلو بطمع مملکت ستانی متعرض نشوند. نایب السلطنه روحی فداه قدری گلوله توپ و اسباب قورخانه از ملکم صاحب خواهش کرده بودند اوهم بی مضایقه خواسته است بفرستد درین بین میرزا حیدر علی نام از جانب فرمانفرما به هندوستان رفته است و کاغذ برده است که نایب السلطنه روحی فداه با روس ساخت شاهنشاه او را از ولیمهدی انداخت من و برادرم حسینعلی میرزا از فارس و عراق و خراسان را داد (۲) وبعد از این شما باید بامامراودات داشته باشید نه بانایب السلطنه (-) انگلستان (-). فرمان شاهنشاه اعتنا بکاغذ و بیغام اونکرده حقیقت را بایلچی نوشته وایلچی خدمت نواب و الاعرض کرد. نایب السلطنه هیچ نفرمودند الخ... » (۱)

این مکتوب اگرچه تاریخ ندارد لیکن چنانکه در فوق مذکور شد از روی قرائنی که در آن موجود است تردیدی نیست که در شعبان سال ۱۲۴۳ نوشته شده و بنا بر این فرستادن میرزا حیدرعلی و ارسال نامه و بیغام به هندوستان مورخ بیکی از سه ماه جمادی الاول، جمادی الاخر و رجب یعنی در فاصله زمان بین شروع بمذاکرات صلح و انعقاد معاهده ترکمانچای (پنجم شعبان) خواهد شد و نیز بطوریکه از این نامه برمیآید اولیای انگلستان بیغام های فرمانفرما قومی نگذارده بودند و بهمین جهت توطئه اوهم منتج بنتیجه مطلوب نشده است.

در خلال این احوال عهدنامه صلح میان دولتین ایران و روسیه درقریه ترکمانچای منعقد گردید (دوشنبه پنجم شعبان المعظم ۱۲۴۳ قمری) و اوضاع آشفته و خاطره های مضطرب رفته رفته آرامشی یافت ولی فرمانفرما که دست از افکار دور و دراز و هوسهای بلند خود برداشته بود بفکرایشکه بنیه

۱ - از خوانندگان گرامی که به نسخه صحیحی از این نامه دسترسی و یا نزد کسی سراغ دارند، خواهشمند است یاسوادى از آن باداره مجله ارسال دارند و یا نشانی دارنده آنرا مرقوم فرمایند. (قائم مقامی)

مالی خود را برای اجرای مقاصد خویش تقویت نماید، پرداخت مالیات دیوانی دربار را هر روز بدفع الوقت میگذرانید تا اینکه مالیات دیوان یکسال و هشت ماه بتعمیق افتاد.

مورخان دوره قاجاریه تعطیل و تعمیق پرداخت منال دیوانی را بعلت اغتشاشات فارس میدانند که ایلات آن ناحیه بدشمنی و ضدیت با محمد زکیخان سردار نوری وزیر فرمانفرما برای کوتاه ساختن دست او برپا کرده بودند، و همچنین بسبب بی کفایتی میرزا محمدعلی مشیرالملک که بعد از عزل محمد زکیخان بوزارت فرمانفرما رسیده بود (۱) ولی چه میدانیم شاید علت اصلی بروز این آشوبها خود فرمانفرما بوده که چون محمد زکیخان را در داعیه استقلال طلبی با خود موافق و همراه نمیدیده خواسته است او را برکنار سازد چنانکه تا او بوزارت و سرداری سپاه فارس باقی بود نه مالیات سنواتی معوق ماند و نه توطئه و آشوبی در فارس سراغ داریم که خاطر اولیای دولت مرکزی را پریشان کرده باشد.

این تاریخ درست مقارن است با ابامی که گریبایدوف سفیر روسیه را مردم در طهران بواسطه سوء رفتار و اقدامات برخلاف قاعده اش بقتل رسانیده بودند (دوشنبه دوم شعبان ۱۲۴۴ قمری) و هر آن تصور میرفت جنگ سوم بین دولتین ایران و روسیه آغاز شود و بالتسبیح فتحعلیشاه و اولیای دولت ایران بیم و هراسی بسیار میداشتند. در یک چنین موقعی است که نامنی ها و اغتشاشات در فارس شدت یافته و مأمور شاه را بفارس راه نداده اند.

در تواریخ قاجاریه از این مطلب هم ذکر شده است فقط همان موضوع بتعمیق افتادن مالیات دیوانی را در ضمن وقایع این سال فارس ذکر کرده اند و می نویسند «نواب فرمانفرما بمدارا و مسامحه میگذرانید» ۲، ولی بموجب اسناد و مدارکی چند که موجود است معلوم میشود قضیه تعمیق مالیات بآن سادگی و بی اهمیتی که مورخان مزبور ذکر کرده اند نبوده است.

این مدارک که خوشبختانه از دستبرد و تصاریف روزگار مصون مانده است عبارت از چند فقره فرمان و احکامیست که عموماً مورخ بتاریخ شعبان المعظم سنه ۱۲۴۴ میباشد و از جانب فتحعلیشاه بشاهزاده حسینعلی میرزا فرمانفرما و سران و خوانین ایلات فارس و کلاتر شیراز صادر شده است ۳. موضوع این فرمانها معرفی محمد زکیخان نوری بسرداری مملکت فارس و سفارش اوست که مأموریت یافته بوده یکصد و بیست و پنجهزار و شصت و یازده تومان مالیات عقب افتاده سال ۱۲۴۴ و هشت ماه سال ۱۲۴۳ فارس، یعنی مدتی را که خود وی از وزارت فارس معزول بوده وصول و روانه طهران نماید. این است سواد فرمانی که بموجب آن محمد زکیخان مأموریت یافته است مجدداً بفارس برود و بطوریکه ملاحظه می شود در ضمن این فرمان اشاره بدستورات مجرمانه و مأموریت خاصی هم شده است.

۱ در تواریخ دوره قاجاریه عزل محمد زکیخان جزء وقایع سال ۱۲۴۴ ضبط شده است ولی بموجب اسناد و مدارکی متقن که در دست است عزل او در اوائل سال ۱۲۴۳ اتفاق افتاده است که ما در اینجا برای جلوگیری از اطناب کلام از شرح و تفصیل آن خودداری می کنیم.

۲ - کتاب روضة الصفا ناصری جلد نهم.

۳ - اصل این فرامین با چند فرمان دیگر در تصرف حضرت آقای خانبا نوری جزء مجموعه ای از اسناد و فرامین سلطنتی مربوط بخانواده نوری ضبط میباشد و آقای نوری همچنانکه در صدر مقاله هم بدان اشاره شد با نهایت سخای طبع و بلند نظری آنها را در اختیار نگارنده گذاشتند و ما را بدین سبب بی اندازه سپاسگزار خود فرمودند. (فائز مقامی)

سواد فرمانی که به محمد ز کیخان از جانب فتحعلیشاه شرف صدور یافته است

«عالیجاه رفیع جایگاه عزت و شهامت همراه صرامت و نبالت اکتناها مناعت و لیاقت انتباه اخلاص و ارادت آگاه عمده الامراء العظام مقرب الخاقان محمد ز کیخان سردار مملکت فارس بعنایات و تصدقات کامله پادشاهی مفتخر و مباهی بوده بدانند که چون مبلغ یکصد و بیست و پنجهزار و ششصد و یازده تومان بموجب تفصیل از وجوه معامله سنواتی مملکت فارس که آنعالیجاه نیز در آن معاملات ملتزم خدمت خجسته فرزند کامکار فرمانفرما بوده باقی است و تا کنون بجهة خلاف و اختلافی چند واصل نشده در اینوقت مبلغ مزبور ابو الجعم آنعالیجاه و وصول و ایصال آنرا بعهده اهتمام او واگذار شدیم و مقرر میداریم که آنعالیجاه بعد از وصول بانجا در این باب لازمه دقت و اهتمام را بعمل آورد هر قدر از تنخواه مزبور را که در آن حرفی و سخنی نیست بحیطه وصول رسانیده و انفاذ خزانه مبارکه نماید و در هر قدر از تنخواه مذکوره مؤدیان را حرفی باشد بعد از انتظام امور آن صفحات و انجام مهمات متعلقه و اهتمام خدمات مرجوعه خود همان مؤدیان را برداشته در دربار جهان مدار شاهانه حاضر ساخته که دیوانیان عظام بحقیقت مدعای اینمعنی رسیده تنخواه را ملزمی هر کس باشد مشخص و دریافت نموده باشند باید آنعالیجاه حسب المقرر داشته هر چه از وجوه مفصله فوق را که مؤدیان در ادای آن سخنی ندارند بزودی باز یافت داشته انفاذ آستان شهر یاری دارد و هر قدر را که در آن سخنی باشد چنانکه حکم فرمودیم بعد از اتمام خدمات محوله بخود همان مؤدیان را برداشته باستان شاهانه آورده که قطع حرف آنها را دیوانیان کرده تنخواه را در نزد هر کس باشد مأخوذ دارند و تخلف و تجاوز را از قرار احکام مطاعه جایز نداند و در عهده شناسد - تحریر آفی شهر شعبان المعظم سنه ۱۲۴۴ »

بطوریکه از این فرمان و همچنین دیگر فرمانهای موجوده در این باب مستفاد میشود اوضاع فارس در این ایام بسیار آشفته و بدون انتظام بوده است که شاه مجبور شده محمد ز کیخان را بحکم سابقه و آشنائی که بدان صفحات داشته با « دستجات سوار گرد بجه و بیاده نوری و ملازم بختیاری » روانه فارس کند و بعلاوه حکم صادر نموده « ملازمین رکابی و ولایتی فارس هم از سواره بالکلی و غیره نیز ابو الجعم او باشند » و همچنین از عبارات « بعد از انجام محوله بخود » و « خدمات متعلقه بعمده الامراء » و « بعد از انتظام امور آنصفحات و انجام مهمات متعلقه و اتمام خدمات مرجوعه » که در فرمان های متعدد قید شده خوب استنباط میشود که محمد ز کیخان علاوه بر وصول مالیات عقب افتاده و انتظام صفحات فارس مأموریت خاص دیگری هم داشته است و آن هیچ نبوده جز تحقیق و جلوگیری از توطئه مزبور .

محمد ز کیخان با این قوه و استعداد و ده طغرا فرمان بنام فرمانفرما وزیر او و سران ایلات و سرکردگان سپاه فارس و کلانتر شیراز عازم فارس گردید لیکن در اصفهان مجبور بتوقف شد .

از نویسندگان تواریخ قاجاریه فقط اسان الملک سپهر مؤلف ناسخ التواریخ از این عزیمت محمد ز کیخان بفارس و توقف او در اصفهان بطور اختصار ذکر کرده آنهم اسطر ادا ضمن و قبايع سال ۱۲۴۷ قمری (۱) و در شرح آن نیز دچار اشتباه شده است . خلاصه نوشته او این است که شاه محمد ز کیخان را بخواهش فرمانفرما برای وزارت او بفارس فرستاد و چون ایلات فارس با او وظایفه او میانه خوبی نداشتند مرتضی قلی خان ایل بیگی رام را بر او بسته نکنداشت وی بفارس برود و او را نگزیر در اصفهان توقف نمود ولی خوشبختانه در اینمورد هم فرمان دیگری موجود است که این تفصیلات

ناسخ التواریخ را باطل مینماید و مادر این جاقسمتی از آن فرمان را نقل میکنیم. این فرمان مورخ بتاریخ شهر شوال ۱۲۴۴ است :

« عالیجاه رفیع جایگاه عزت و شهامت همراه فخامت و نبالت اکتناه اخلاص و ارادت آنگاه عمده الامراء العظام مقرب الخاقان محمدز کیخان سردار بوفور عنایات شاهانه و تفقدات خسروانه مفتخر و مباهی بوده بداند که آنعالیجاه از رکاب مستطاب مأمور بخدمت وصول و ایصال تنخواه دیوانی مملکت فارس شده بود چنان معروض افتاد که آنعالیجاه از آمدن عالیجاه اسکندرخان بدربار شاهانه و استماع بعضی اخبار اراجیف در اصفهان متوقف و بسر خدمت مأموره نرفته است بسیار از آنعالیجاه مستبعد نموده که با احکام بلیغه و فرمایشات ا کیده که رفته بود بسخنان بی با و نوشتجات بی اعتباری چند از خدمت مرجوعه تقاعد و تخلف نموده است درینوقت که عالیجاه اسکندرخان رارخصت معاودت فرموده در جواب فرزندی معزی الیه فرمایشات بالمشافهه شده که بفرزندی القاه خواهد داشت و عالیجاه ..... ولیخان غلام بیست خدمت خاصه و شریفه را مأمور و مقرر می فرمائیم که بوصول حکم همیون آنعالیجاه روانه بفارس و مشغول انجام خدمت مرجوعه شده باشد و عالیجاه مشارالیه هم بابلاغ احکام مطاعه بفارس آمده چندی در آنجا بود جواب فرامین مبار که را گرفته بچاپاری معاودت سر کار مستطاب و حقیقت اوضاع آنجا را معروض دارد . . . . »

از این فرمان بخوبی استنباط میشود که فرمانفرما مایل نداشته است محمدز کیخان دوباره بفارس برگردد و بهمین جهت قبل از ورود او بفارس اسکندر خان را از ملازمان خاصه خود روانه طهران نموده که شاه را از تصمیم خود منصرف نماید ولی فتحعلیشاه خواهش او را نپذیرفته و در جواب او « بالمشافهه » دستوراتی داده است بنا بر این گفته ناسخ التواریخ مبنی بر اینکه فرمانفرما « دیگر باره خواستار شد که محمدز کیخان نوری بر حسب فرمان شاه بشرط وزارت طریق شیراز سپرد » (۱) درست در نیاید و بعد بنظر نیاید که مرتضی قلی خان ایل بیگی هم بدستور خود او مانع ورود محمدز کیخان بفارس شده باشد .

بهر حال محمدز کیخان با وجود دریافت فرمان دوم باز موفق برفتن بشیراز نشد و خبر این اوضاع چون باطلاع فتحعلیشاه رسید تصمیم گرفت خود بفارس رود و باین منظور سپاهی بزرگ فراهم ساخت و با بسیاری از شاهزادگان و حکام در روز ۲۴ جمادی الاول سال ۱۲۴۵ از طهران بطرف شیراز حرکت کرد و محمدز کیخان را نیز با خود بشیراز برد .

نویسندگان تواریخ قاجاریه که خود معاصر و ناظرین وقایع بوده اند باز از شرح و علت این اردو کشی بزرگ خودداری و سکوت کرده اند فقط مؤلف روضه الصفا که در این وقت در شیراز جزو خدمتگزاران فرمانفرما بوده در شرح وقایع سال ۱۲۴۵ نوشته است ۲ « چون فتنه جویان و یاهه گویان دربار حضرت شاهنشاه قاجار معروض داشته بودند که اعظم فارس و اتراک ایلات که زیاده از پنجاه هزار خانه اند با یکدیگر موافقت کرده اند و نواب شاهزاده حسینعلی میرزای فرمانفرما را چنانکه باید تمکین نمی نمایند و اهالی فارس نیز بسنت امرای خراسان قصد خودسری دارند رأی مبارک شاهنشاهی بتحقیق این اخبار تصمیم فرمود و احتیاطاً برویه خرد دوربین و طریقه حزم حکمت گزین در بدو کار نواب شاهزاده، اللهوردی میرزا را بادسته جات تفنگچی نوائی بسر کردگی عبدالمجید خان نوائی بنظم محال قمشه و سیمیرم روانه فرمود . . . » و بعد شرح مبسوطی از دستجات سپاه ملترم رکاب داده است .

بطوریکه می بینیم رضاقلی خان هدایت با همین عبارات میزان اهمیت غائله فارس را بدست داده و جریان غائله را هم در قالب عباراتی ذوجبهین بیان نموده است. دروجه اول معنی این جمله چنین است که اصولاً موضوع مهمی نبوده و یاوه گویان بخلاف واقع اخباری از سرکشی ایلات بعرض شاه رسانیده بودند ولی درحقیقت او درطی این سطور میخواهد بگوید موضوع غائله واغتشاشات فارس برخلاف آنچه بااطلاع شاه رسانیده بودند نافرمانی و سرکشی ایلات نسبت بفرمانفرمایست بلکه چیزدیگریست. اما آن چیز چیست؟ اینجاست که مورخ مزبور از روش تاریخ نویسی که حقیقت نویسی است عدول کرده و بسبب اینکه خود از نزدیکان فرمانفرما و وظیفه خواران او بوده و یا از بیم جان حقیقت قضیه را مکتوم داشته است.

سایر مورخان هم تنها بدکر اینکه در این سال فتحعلیشاه برای انتظام فارس عازم آنحدود گردید اکتفا کرده اند ولی از شرح و تفصیلی که درباره قوای ملترم رکاب شاه واقدامات احتیاطی قبل از حرکت نوشته اند باز اهمیت موضوعی که موجب این اردو کشی شده است معلوم می گردد و چون این نتایج را با قرائن و مسلمات قبلی و تأییدات بعدی وفق دهیم وجود غائله بزرگی که همان توطئه شاهزاده حسینعلی میرزای فرمانفرماست ثابت می شود.

بهر صورت فتحعلیشاه در سوم ماه رجب بدون سانحه و اتفاقی وارد شیراز شد و حسینعلی میرزا معادل دویست هزار تومان زر مسکوک و مقدار زیادی اشیاء نفیسه بعنوان پیشکش تقدیم فتحعلیشاه نمود و مدت دو روز هم شاه و کلیه ملترزمین رکاب و همچنین تمام سیاهی که همراه وی بودند میهمان فرمانفرما بودند ولی شاه دویست هزار تومان را بجای مالیات معوقه دیوانی محسوب نمود و چند روز بعد برای سرکشی بصفحات کوهگیلویه و خوزستان رفت و از راه لرستان و عراق بهمدان و سپس بطهران مراجعت کرد.

بدین ترتیب فتنه فارس ظاهر را خاموش شد ولی چون هوس خود بخناری دسر حسینعلی میرزا باقی بود باز بتدریج منال دولتی عقب افتاد و دنباله آن بسال های بعد کشید که فتحعلیشاه مجدداً مجبور شد بفارس برود و حسینعلی میرزا پسر ارشد خود رضاقلی میرزا را پبندر بوشهر نزد انگلیسها فرستاد تا با آنها قرار ومداری بگذارد و این قضیه خود نیز مؤید صحت موضوع مورد بحث ماست ولی چون از آن درجراید و مجلات کرا را ا صحت شده و در بعضی از تواریخ هم بدان اشاره صریح رفته ما از تفصیل درباره آن خودداری می کنیم و بتقل قسمتی از مندرجات سفرنامه رضاقلی میرزا که خود نوشته است قناعت می ورزیم. اودراین خصوص می نویسد:

« اینچنانچه در مجل خاص احضار و بلفظ مبارک فرمودند (یعنی فرمانفرما رضاقلی میرزا را احضار کرده است) مصلحت بر این است که آن فرزند به بندر بوشهر رفته که برورد بندر بوشهر قرار می محکم وعهدی مستحکم بادولت علیه انگریز داده و قلعه بوشهر را از حیث آذوغه و مستحفظ و توپخانه آراسته لشکر دشتی و دشتستان و کوهگیلویه با عربستان را جمع آوری کرده مستعد و مضبوط نشسته چنانکه بر حسب تمنا از دربار پادشاهی مراجعت نمودیم فیها والا موکب همیون تشریف فرمای فارس گردیده و بخلاف رای مامورات را مقرر فرمودند بعد از انصراف موکب همایون، آن فرزند باید لشکر آراسته چون آتش سوزان از جای حرکت کرده خشک وتر را درهم سوخته ا زهر حیث عرصه را بر ساکنین آن مملکت بلکه ایربلاد تنگ سازد تا بعد از دستور العمل سرکار ما با آن فرزند برسد» (۱). (بایان)